

از کلاهبرداری میلیاردی با تقلید صدای زنانه

تازورگیری از زنان مارک‌پوش!

□ کلاهبرداری با تقلید صدا

متهم مرد ۳۷ ساله و سابقه‌داری است که با تقلید صدا توانسته از چند نمایندگی فروش خودرو و از تعدادی افراد پولدار کلاهبرداری میلیاردي کند. متهم مدعی است در کلاهبرداری، حرفه‌ای و نخیه‌است و حتی صدای زنان را هم به خوبی تقلید می‌کند. وی که حالا به اتهام کلاهبرداری میلیاردی در دام پلیس گرفتار شده است، می‌گوید نمی‌داند بعد از رهایی دست از خلاف برمی‌دارم یا نه!

اتهامی که به خاطر آن به زندان افتادی، چه بود؟ یکبار به خاطر سرقت و یکبار هم به خاطر آدم‌ربایی، دو تا هفت سال در زندان بودم.

چه کسی را ربوده بودی؟

مأمور بدرقه زندان را.

چطوری؟

آن زمان به خاطر کیفایی به زندان افتادم. از داخل زندان با دوستانم هماهنگ کردم تا مرا فراری بدهند. روزی که برای دادگاهی از زندان من را به دادگاه منتقل کردند، چهار نفر از دوستانم مرا فراری دادند، ولی دستم به دستان مأمور بدرقه دستبند خورده بود، به همین خاطر او را هم همراه خودم بردم. چند ساعت بعد دستم را باز کردم و مأمور بدرقه را آزاد کردیم، اما بعد از اینکه دستگیر شدم جرمم آدم‌ربایی و فرار از زندان اعلام شد که جرم سنگینی بود.

محبوبه قربانی

مأموران پلیس آگاهی تهران در چهار عملیات، همزمان یک نابغه کلاهبردار میلیاردي و اعضای سه باند را که مرتکب سرقت، زورگیری و کلاهبرداری می‌شدند، بازداشت کردند.

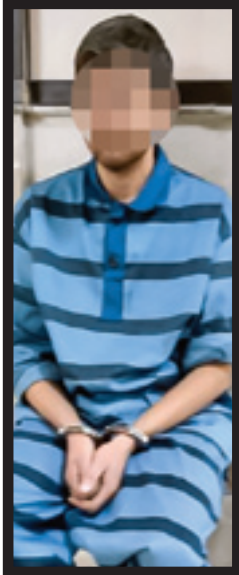


□ برای درمان بیماری

متهم دیگر پسر جوانی بود که با شکایت نماینده حقوقی شهرداری دستگیر شده بود. او با همدستی یکی از دوستانش، زه‌های فلزی اتوبان نیایش تا پونک را سرقت کرده و به همین اتهام تحت تعقیب پلیس قرار گرفته بود. دو متهم سرانجام در بازبینی دوربین‌های مداربسته از سوی کارآگاهان اداره ۱۷ پلیس آگاهی شناسایی و بازداشت شدند.

چراسارق‌شدی؟

پیشنهاد همدستم بود، آن‌هم به خاطر بیماری یکی از سقلوهایش. دوستم سقلو داشت، اما یکی از آنها معلول بود و برای درمانش نیاز به پول داشت، به خاطر رفقت تصمیم گرفتم همراهش باشم.



شلفت چه بود؟ هر دو نصاب پرده بودیم، ولی به خاطر شرایط اقتصادی در آمدمان خیلی کم شده بود. شاید بورتان نشود ماهی ۲ تا ۳ میلیون تومان درآمد داشتیم، به همین خاطر دوستم زندگی سختی داشت، چون هزینه‌های درمان فرزندش کلافاش کرده بود و با مشکلات مالی زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد.

حالا چرا سرقت زه‌های فلزی تونل نیایش؟

روزی از تونل رد می‌شده که دیده چند نفر در حال سرقت زه‌های فلزی هستند. از آنجایی که زه‌ها فلزی بودند و قیمت خوبی داشتند، فکر سرقت به سرش زده بود و وقتی با من مطرح کرد، من هم قبول کردم همراهش به سرقت بروم.

معمولا در اتوبان رفت و آمد زیاد است، نمی‌توسید کسی شما را ببیند یا با پلیس روبه‌رو شوید؟

آن فزات در لاین اضطرار بود، به همین خاطر ماشینی رد نمی‌شد. پلاک ماشینمان را هم مخدوش می‌کردیم تا به دام نیفتیم.

سرقت زه‌های فلزی سخت بود؟ نه، چون حجم آنها کم و از طرفی سبک بودند.

وسایل سرقتی را به چه کسی می‌فروختید؟

به اتنده‌های وانتی که ضایعات جمع می‌کردند، می‌فروختیم.

چطور دستگیر شدی؟

آن شب بعد از سرقت از تونل در حال بیرون آمدن بودیم که چند نفر با لباس شخصی به ما مشکوک شدند و خودرویمان را متوقف کردند. آنها مأموران پلیس بودند و وقتی زه‌های فلزی را داخل خودروی ما دیدند، متوجه شدند که سرقت کرده‌ایم. خیلی تلاش کردیم آنها را فریب دهیم، اما موفق نشدیم و ما را به کلانتری بردند و وقتی هم دستانمان رو شد، اعتراف کردیم.

الان چی حسی داری؟ کاش سرقت نمی‌کردیم و از راه‌حلال پول درمی‌آوردیم.

□ کلاهبرداری ۷۰ میلیارد تومانی لیز ینگ

پرونده از اوایل آبان ماه امسال با شکایت‌های مشابهی در دستور کار پلیس قرار گرفت. شکایت‌ها درباره کلاهبرداری میلیاردي دو شرکت لیز ینگ تالشگران نیک‌کوشا پایتخت و ماموت بالابر اراک بود که ۲۰ مالباخته داشت و با تلاش‌های پلیس سرانجام چهار متهم آن از جمله سه مرد و یک زن از سوی کارآگاهان اداره ۱۴ پلیس آگاهی دستگیر شدند. تحقیقات برای شناسایی سایر متهمان ادامه دارد.

گفت‌وگو با شاک

یکی از شاکیان پرونده، مرد جوانی بود که او هم روز گذشته به پلیس آگاهی آمده بود. به سراغش رفتم؛ او می‌گفت قصد خرید یک کامیون را داشت، اما گرفتار تله کلاهبرداران شده است.

آن مرد گفت: «روزی برای خرید کامیون از طریق سایت‌های فروش اینترنتی خودرو با شرکت لیز ینگ به نام نیک‌کوشا پایتخت آشنا شدم. به آدرس آن شرکت رفتم که کارمندان و نیروهای زیادی در دست‌مثل یک شرکت معتبر داشت. آنها با من قرارداد بستند و طبق قرارداد قرار شد قسط اول را که ۲/۵ میلیارد تومان بود پرداخت کنم تا خودرو را یک ماه بعد تحویل بگیرم. قرار شد مابقی اقساط را هم چک بدهم.» او ادامه داد: «با پایان زمان تعیین شده، وقتی سراغ شرکت رفتم، متوجه شدم شرکت خالی است و از آن همه پرسنل خبری نیست.»

به دنبال کار بودم که گرفتار شدم

روز گذشته دو نفر از متهمان دستگیر شده این پرونده

□ خوشگذرانی با پول‌های سرقتی

اوایل امسال خانم دکتر داروسازی به اداره چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ رفت و از دو مردی که در پوشش مسافر کش از وی زورگیری کرده بودند، شکایت کرد.

او گفت: «در یک شرکت داروسازی کار می‌کنم. ساعتی قبل از شرکت بیرون آمدم و در حکیمیه تهران‌پارس منتظر ماشین‌بوم تا به خانم‌ام در س‌راه تهران‌پارس بروم. یک‌خودروی پراید نفرای توقف کرد و سوار شدم. در صندلی عقب مرد جوانی نشسته بود، به همین خاطر می‌خواستم روی صندلی جلونشینم، اما صندلی شکسته بود بنابراین مجبور شدم روی صندلی عقب کنار آن مرد بنشینم. راننده شروع به حرکت کرد، اما به یک‌باره تغییر مسیر داد و به جای اینکه وارد پاسیسی جنوب شود، وارد پاسیسی شمال شد. با اعتراض من، مرد جوانی که کنارم نشسته بود قه‌ای بیرون آورد و به طرفم گرفت. او به زور سرم را زیر صندلی ماشین برد و خواست لوازمی را که همراه‌دارم به او بدهم. به سختی دستم را به طرف دستگیره‌های در بردم که فهمیدم همه دستگیره‌ها از داخل خراب است و درهای ماشین فقط از بیرون باز می‌شود. مرگم را مقابل چشمانم دیدم، به همین دلیل کارت‌عابرانکم را که ۱۵۰ میلیون تومان در آن پول بوده به همراه رمز، مقداری پول نقد و گوشی تلفن همراهم به آنها دادم. زورگیران بعد از گرفتن اموالم، مرا در گوشه خلوتی از بزرگراه‌ها کردند و رفتند.»

پس از طرح این شکایت، مأموران با شکایت‌های مشابه و متعددی روبه‌رو شدند که بررسی‌ها نشان داد زورگیران در روزهای چندسالداری؟

گفته بودی وضع مالی خوبی داشتی. شغل‌ت چی بود؟

آشپز یک‌هلدینگ بودم و درآمد خوبی هم داشتم.

پس چرا فکر سرقت به سرت زد؟

چندماه قبل هلدینگ یک از بیرون باز می‌شود. مرگم را مقابل چشمانم دیدم، به همین دلیل کارت‌عابرانکم را که ۱۵۰ میلیون تومان در آن پول بوده به همراه رمز، مقداری پول نقد و گوشی تلفن همراهم به آنها دادم. زورگیران بعد از گرفتن اموالم، مرا در گوشه خلوتی از بزرگراه‌ها کردند و رفتند.»

پس از طرح این شکایت، مأموران با شکایت‌های مشابه و متعددی روبه‌رو شدند که بررسی‌ها نشان داد زورگیران در روزهای

آوردن اطلاعات و در نبود رئیس نمایندگی به قسمت مالی زنگ می‌زدم و با تقلید صدای رئیس به دروغ می‌گفتم برادرزنم تصادف کرده و قرار است در فلان بیمارستان عمل کند. حالا باید ۸ میلیون به حساب بریزم، اما سیستم‌های بانکی مثلاً فلان شهر قطع است. سپس از آنها می‌خواستم به حسابم پول واریز کنند. آنقدر حرفه‌ای صدای رئیس را تقلید می‌کردم که مدیر مالی متوجه نمی‌شد و گاهی هم برای خوش خدمتی حتی دو برابر خواسته مرا به حسابی که اعلام می‌کردم، واریز می‌کردند.

چطور با شنیدن صدا اعتماد می‌کردند؟

اگر بخواهیم همین الان با یک تماس، ۱۵ میلیون تومان کاسبی می‌کنم، چون فن بیسان خوبی دارم و با یک بار شنیدن، آنقدر حرفه‌ای آن صدا را تقلید می‌کنم که حتی اعضای خانواده‌اش هم متوجه نمی‌شوند. این هنر من است و می‌توانم با این هنر اعتماد طرف مقابل را جلب کنم و او هم بدون معطلی پول را واریز کند.

از این کلاهبرداری‌ها چقدر کاسب شدی؟

خیلی زیاد. آنقدر که اگر بخواهم ردمال بدسم باید ۸ میلیارد تومان پرداخت کنم.

پس وضع مالی‌ات خیلی خوب است؟

نه، چیزی ندارم، چون همه را خرج تفریح و خوشگذرانی کردم.

می‌خواهی همین‌طور به کار خلاف ادامه دهی؟

نمی‌دانم، شاید دوباره خلاف کنم. قبلاً که از زندان آزاد می‌شدم، نمی‌خواستم دنبال کار خلاف بروم. اما دو مورد کلاهبرداری کردم که فهمیدم پلیس دنبالم هست. این شد که دوباره فکر خلاف به سرم زد.



دوست داشتم پلیس شوم، اما نشد. حالا هم لیسانس حقوق دارم. دوستم نیز لیسانس روانشناسی دارد و می‌خواست دکتر روانشناس شود.

حرف آخر.

می‌خواهم از گفته‌های من، شهروندان درس بگیرند و به این شرکت‌های کاذبی اعتماد نکنند و سرمایه‌شان را در اختیار آنها قرار ندهند.

هستی، چرا با عمر بدت را با آشنیزی بگذرانی. او آنقدر م‌وسوسه کرد تا بالاخره طمع کردم و همراه او به سرقت رفتم. والان هم دستگیر شدم.

از نقشه‌گیری‌های بگو.

برای انجام نقشه قبل از سوار کردن مسافر، دستگیره‌های داخل ماشین را از کار می‌آنداختیم. بعد صندلی جلو را هم به سمت داشبوردم می‌کردیم تا کسی که می‌خواهد سوار شود، فکر کند صندلی شکسته است و مجبور شود در صندلی عقب بنشیند.

از چه کسانی زورگیری می‌کردید؟

به پیشنهاد همدستم، بخترانی را که تیپ و وضع خوبی داشتند، مثلاً لباس‌شان مارک‌دار بود، شناسایی می‌کردیم.

چرا در روزهای تعطیل سرقت نمی‌کردید؟

به خاطر اینکه سوزه‌هایمان فقط زن بودند. آنها در روزهای کاری از خانه بیرون می‌آمدند و روزهای پنج‌شنبه و جمعه در خانه بودند. از طرفی آخر هفته‌هایمان شلوغ بود، به همین خاطر کار خفگیرخی سخت می‌شد.

تا حالا از خودت سرقت شده است؟

زمان نوجوانی یک موتورسی‌سوار هم شد و از من خفت‌گیری کرد. او گوشی تلفن همراهم را سرقت کرد.

پس چطور خودت مرتکب این کار شدی در حالی که رعب و وحشت آن را احساس کرده بودی؟

به خاطر حماقت و طمع پولدار شدن.

پول‌هایی را که به دست آوردی، چه کردی؟

خوشگذرانی و تفریح کرد تا تمام شد. مثلاً لباس می‌خریدیم یا آخر هفته‌ها رستوران‌های خوب می‌رفتم و شام می‌خوردیم. نتوانستم چیزی پس‌انداز کنم و الان هم‌اه در بساط ندارم.

آرمین بینا

دومردمعتاد در باتوق خلافکاران در یکی از خیابان‌های جنوبی تهران درگیری مرگیری را رقم زدند. قاتل فراری تحت تعقیب مأموران پلیس قرار گرفت.

به گزارش جوان، ساعت ۴ پامداد دیروز سه‌شنبه هشتم آذرماه، قاضی سیم حسین‌پور، بازپرس ویژه‌قتل دادسرای امور جنایی تهران باتماس تلفتی مأموران پلیس از قتل مرد جوانی داخل پارکی در جنوب تهران باخبر و همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شد. تیم جنایی در گوشه‌ای از پارک مسگرآباد در محله اتابک با جسد مرد ۳۵‌ساله‌ای به نام منصور روبه‌رو شدند که با اصابت پنج ضربه چاقو به قتل رسیده بود.

نخستین بررسی‌ها نشان داد درگیری مرگبار ساعتی قبل رخ داده و قاتل هم‌از محل فرار کرده است. مأموران پلیس در تحقیقات میدانی در یافتند مقتول معناد به موادمخدر و خرده‌فروش مواد بوده و از مدتی قبل هم با تعدادی از خلافکاران و قاچاق‌فروشان آنجا اختلاف داشته است. همچنین مشخص شد منصور قبل از درگیری مرگبار با یکی از خلافکاران به نام منوچهر به خاطر فروش موادمخدر در باتوق در گیر می‌شود، اما با میانجیگری معنادان دیگر درگیری پایان می‌یابد.

معتاد خلافکار پس از این درگیری دوباره ساعتی قبل باهم‌درگیری می‌شوند که این‌بار منوچهر با چاقو پنج ضربه به شکم و قلب منصور می‌زند و او را به کام مرگ می‌کشاند و بعد هم از محل فرار می‌کند.

شاهد عینی

یکی از شاهدان حادثه به مأموران پلیس

درگیری مرگبار

در باتوق خلافکار

گفت: «منصور از چند ماه قبل با منوچهر و دو نفر از دوستانش به خاطر باتوق خلافکاران درگیری داشت. مقتول می‌گفت باتوق متعلق به من است و کسی حق ندارد در آنجا به معتادان دیگر موافد ب‌شد و باید از من اجازه بگیرند، اما منوچهر و دوستانش می‌گفتند باتوق محل کسب آنهاست و فروش موادمخدری به منصور، ندارد، به همین خاطر آنها همیشه با هم مشاجره لفظی و گاهی هم زد و خورد داشتند. البته قاتل و مقتول هر دو کار تن‌خواب بودند و جا و مکانی برای زندگی نداشتند و شب‌ها هم در باتوق می‌خوابیدند. آنها روزها ضایعات جمع می‌کردند و با پول آن مواد می‌خریدند و علاوه بر اینکه خودشان مصرف می‌کردند به معتادان دیگر هم می‌فروختند.»

وی ادامه داد: «ساعتی قبل منصور و منوچهر به‌خاطر خرید و فروش موادمخدر دوباره با هم درگیری لفظی پیدا کردند. من صدای آنها را شنیدم که سرهم فریاد می‌زدند تا اینکه درگیری‌شان بالاگرفت و شروع به کتک‌کاری کردند. حین درگیری منصور ناگهان غرق در خون‌روی زمین افتاد و منوچهر هم از ترس فرار کرد. ما بلافاصله با اورژانس و پلیس تماس گرفتیم و موضوع را خبر دادیم، اما وقتی کادر درمانی اورژانس از راه رسیدو منصور را معاینه کرد، مشخص شد او فوت کرده است.»

همزمان با انتقال جسد مقتول به پزشکی قانونی برای انجام آزمایش‌های لازم، مأموران پلیس به دستور بازپرس ویژه قتل تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی و دستگیری قاتل فراری آغاز کردند. تحقیقات برای روشن شدن زوایای پنهان این حادثه ادامه دارد.

اعلام گذشت از قاتل به شرط ساخت حسینیه

شعبه دوم دادگاه قرار گرفت. در آن جلسه اولیای دم درخواست قصاص کردند. سپس منته به جایگاه رفت و با قبول جرمش گفت: «من و مقتول هیچ خصوصی‌مان به‌هم‌ناشتیم و دوست بودیم، به همین خاطر انگیزه‌ای برای قتل نداشتم. آن شب سر موضوع بچه‌گانه‌ای پلیس ورامین خبر رسید دو مرد جوان در یکی از خیابان‌های ورامین درگیری خونینی را رقم زده‌اند. با اعلام خبر درگیری، مأموران پلیس برای بررسی موضوع‌ای محل شدند. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد در آن درگیری پسر ۳۰‌ساله‌ای به نام شاهرخ با ضربات چاقو راهی بیمارستان و ضارب به نام بهمن پس از درگیری حادثه از محل متواری شده است. تلاش برای دستگیری ضارب ادامه داشت که از بیمارستان خبر رسید شاهرخ بر اثر شدت خونریزی فوت کرده است. به این ترتیب پرونده این‌بار با موضوع قتل عمد تشکیل شد و سرانجام مأموران پلیس موفق شدند قاتل ۳۰‌ساله را بازداشت کنند. متهم در روند بازجویی‌ها به قتل دوستش اعتراف کرد و در شرح ماجرا گفت: «آن شب از خیابانی رد می‌شدم که شاهرخ را دیدم. او مرا صدا کرد و بعد با هم شروع به صحبت کردیم، حین حرف زدن سر موضوع بچه‌گانه‌ای بحثمان شد. صدامان بالا رفت و افرادی که در آنجا حاضر بودند میانجیگری کردند تا مشاجره لفظی‌مان را تمام کنیم، اما من و شاهرخ بی‌خیال نشدیم تا جایی که کار به درگیری کشید. در آن درگیری از شدت عصبانیت با چاقویی که دستم بود به او ضربه زدم. وقتی دیدم شاهرخ خونین روی زمین افتاده از ترس فرار کرد تا اینکه پلیس دستگیرم کرد.»

حالا که اولیای دم به شرط ساخت حسینیه کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. پرونده بعد از تعیین شعبه در وقت رسیدگی روی میز هیئت قضایی

مفقودی

فاکتور فروش موتور سواری خودرو پژو تیپ ۴۰۵ جی‌ال ایکس به رنگ عنابی متالیک مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ۹۳ص۱۱۲۹ ایران ۲۱ و شماره شاسی ۸۱۳۰۵۴۵۴ و شماره موتور ۲۲۵۲۸۱۰۴۲۷۲ ۲۲۵ شماره شاسی ۰۳۰۹۵۱_۲ تا بخر متعلق به عین‌اله کریمی افکند باکد ملی ۰۹۷۰۱۵۳۳۷۰۹۷۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی

خودرو سسواری پژو ۴۰۵ جی‌ال ایکس‌ای آر ۸ مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره‌ای متالیک به شماره پلاک ۷۸۸ج۱۷۶ ایران ۹۶ به شماره شاسی ۱۲۲۴۶۳۲ و شماره موتور ۵۵۸۸۰۰۲۴۵۵ متعلق به میلاد عرب فرزند عباس به و کالت مهدی کنشیر طبق وکالت ۲۰۹۵۱_۳ تا بخر متعلق به عین‌اله کریمی افکند باکد ملی ۰۹۷۰۱۵۳۳۷۰۹۷۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی خودروی پراید ۱۳۱SL به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۳۸-۸۲۲ب۱۸ و شماره شاسی ۰۹۹۹۶۰۹۱۲۲۹۰۵۳۴ و شماره موتور ۴۱۰۴۵۳۱ شماره شاسی ۰۳۱۰۴۶۹۷۱۶ باکد ملی ۰۳۱۰۴۶۹۷۱۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی

برگ کمپانی خودروی پژو پارس TU۵ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک ایران ۳۸-۹۴۴س۸۸ و شماره شاسی ۱۱۹۰۱۵NAAN۱۱FE۵MK۱۱۹۰B۰۲۰۸۶۵۴ و شماره موتور ۱۳۹B۰۲۰۸۶۵۴ متعلق به محمد شیخی باکد ملی ۰۱۲۱۶۵۹۱۶۰۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی خودروی پیکان وانت ۱۶۰۰i به رنگ سفید صدفی روغنی مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ایران ۳۰-۱۲۷و ۱۳ و شماره موتور ۰۱۴۳۰۰۱۱۴۹۱۰۱۱۴۹۱۰ شماره شاسی ۰۶۳۴۵۳۰۶AAAA۶۶AAA۰CG۳۴۵۳۰۶ متعلق به علی اصغر اسروشی با کد ملی ۰۰۱۶۹۸۸۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.